

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکان (بنوال)

۱۸ اکتوبر ۲۰۱۲

پرسش؟

سوالی را که ذهن من را به خود مشغول داشته ومی دارد، می خواهم با خاطره ای از زنده یاد نادر علی (پویا) آغاز کنم:

روزی در زندان پلچرخ با هم قدم می زدیم، در آن زمان مابه بلاک اول سمت شرقی بودیم، هفته دو سه مرتبه برای ۴۰ تا ۵۰ دقیقه تفریح داشتیم؛ که از اطاقها مارا به صحن زندان می بردند. ماهم سعی می کردیم حداکثر استفاده رابکنیم. پیاده روی کنیم، آفتاب بگیریم ودرضمن صحبت کنیم. شرایط زندان بد بود، دارودسته فاشیستی ببرک پرچی حکومت می کردند، به صورت مرئی ونامرئی همه تحت نظارت قرا داشتیم و فضای غیرقابل اعتماد حکمفرما بود، زندانبانان به دستور اربابان وطن فروش شان از هیچ گونه تعدی و فشار اباہ نمی ورزیدند و بوزینه وارقوانین روسی راپیاده می کردند. به هرحال روزی موقع تفریح با زنده یاد قدم می زدم، سوالی مطرح کردم که حالا یادام نیست، یقیناً محتوای جالبی نداشته که ذهنم کاملاً خالیست... اما عکس العمل و جمله ای که اندیوال گفت هنوز دقیقاً یادام است.

یک لحظه توقف کرد و من را نگاه کرد و باکلمات شمرده گفت:

چیزی بگو و مسأله ای مطرح کن که بحث برانگیز باشد، طرحی کن که بیانی داشته باشد، و نهایتاً روشنگر باشد. یک لحظه سکوت کرد بعد بیان مفصلی در همان محدوده زمانی ارائه کرد که جداً برایم آموزنده بود. خاطرش گرمی باد!!! انسان درخور ستایشی بود، اوبه من آموخت که در صحبت دقت بیشتری باید داشت.

چند روزی از میان رفت تا باز زمینه مساعد شد که من با او باشم، راستش رابخواهد خودم را جمع وجورتر کردم و با ملاحظه صحبت می کردم، فهم و آگاهی من برای بسیاری مطالب در حد یک فرد مبتدی بود (که هنوز هم در تلاش ارتقاء هستم)؛ پس من در موقعیتی نبودم که جروب بحث کنم. اما سعی می کردم سوالی مطرح کنم که به گفته جاودانه خاطر بحث برانگیز باشد و بیانی داشته باشد.

پرسیدم: به نظر شما این جنگ چی وقت پایان می گیرد؟

یک لحظه نگاهم کرد، دستش راروی شانہ ام گذاشت و پرسید کدام جنگ؟

گفتم جنگی که در افغانستان برای آزادی جریان دارد.

آزادی..... آزادی از چی؟ از کی؟

بعد روشنگرانه توضیح داد که جنگ کنونی برای چی و چرا جریان دارد؛ این جنگ نهضت مقاومت ملی است که درمقابل تجاوزقشون روسیه برپاشده، چنانچه درگذشته هالین برپائی درمقابل انگلیس ها وسایر متجاوزین صورت گرفته، بناءً دراین جنگ تمام طبقات واقشار جامعه سهم دارند، اعم ازکارگر ودهقان، باسواد وروشنفکر، خرده پا و اهل بازار، بورژوا و حتی فنودالها. عده ای هم هستند که وابسته به همین طبقات واقشار اجتماعی اند اما در خدمت اشغالگرانند. لحظه ای سکوت کرد سپس ادمه داد: واما پس ازآزادی میهن هر گاه ما نتوانیم نقش خودرابه عنوان رهبرانجام بدهیم شاید ۲۰سال، شاید ۳۰سال بعد جنگ اصلی آغازشود، جنگی که ازبطن آن ارتش مردمی به وجود می آید، جنگی که هدف آن رهائی ازسلطه فنودالها، سرمایه داران، دلالان وزورگویان است. جنگی که منظور آن تأمین دموکراسی ملی است واینکار را حزبی که مجهزه دانش نوین باشد وترکیبی باشد ازعناصر پیشرو تمام اقشار و طبقات من جمله روشنفکران، حزبی که انضباط محکم ومعرفت کامل داشته باشد، می تواند جنگ طبقاتی رابه فرجام مطلوب آن برساند و آزادی واقعی تأمین کند. به قول مائوتسه دون:

(یک حزب سیاسی که جنبش عظیم انقلابی رارهبری می کند، هرگاه مجهزه تئوری انقلابی نباشد، معلومات تاریخی ومعرفت عمیق درجنبش عملی نداشته باشد قطعاً نه می تواند پیروزمندباشد)

صحبت پیرامون جنگ وانواع آن ادامه داشت که صدای به اطاق هایتان بروید بلند شد و ما به طرف دهلیز روان شدیم تابه منزل سه که اطاقهای مابود برویم، بعد هرکدام ما به اطاق خودرفتیم. جاودانه بادخاطرت انسان والا!!

حالایرمی کردم به سؤالی که ذهن مرا به خودمشغول داشته می دارد. درست نمی دانم چگونه طرح کنم که هم تمام حرمتی را که جنبش چپ داشته و دارد حفظ باشد وهم طرحی باشد برای گفت وگو... به گفته زنده یادبحث برانگیز!!!

دراین که جنبش انقلابی کشورماسهم درامر آزادی وطن ازچنگ سوسیال امپریالیزم روسیه وهمدستان خارجی وداخلی آن داشته هیچ ابهامی وجودندارد، بهترین فرزندان مرز و بوم ما افتخاروابستگی به چپ انقلابی رداشته ودارند. قربانیان زیادی داده حماسه آفرینانی چون مجیدکلکانی، انجنیرمیرویس، نادرعلی، بشیربهن، داکترواحد وصدهاتن دیگر گواهیست عظیم برسهم وحضور چپ انقلابی درآمرآزادی کشور.

ازفیرنخستین مرمی تابیرون رفتن آخرین عسکرارتش سیاه روسیه چپ انقلابی درهمه جاحضورداشته درامر تبلیغ و ترویج، پخش شبنامه وروشنگری وعملاً تفنگ به شانه ودرجبهه جنگیدن. سهم چپ آنقدرمحسوس بوده که دولت مزدور پرچی های دلال واخوانیهای گلبدینی، مسعودی، سیافی، آصفی و... همه شان معترف به سهم وحضور عمیق وبا ارزش جنبش انقلابی بوده اند، وگاهی درتبانای باهم قرارمی گرفتند تا عنصر و یا عناصری ازانقلابیون راازمیان بردارند. شهادت پردل، موج وصدها تن دیگراثبات این ادعاست.

وامانقشی راکه بایست وباید می داشتیم نه داریم. منظورمن ازنقش سمت رهبری وتأثیرگذاری محسوس وملموس درامر آزادی کشور است. چرا؟

سؤالی که ذهن مرا به خودمشغول داشته می دارد همینست. چرا؟

شاید مابه نقش شخصیت کم بها دادیم و رهبران جنبش را درست به جامعه ومردم معرفی نکردیم، و یا شاید مردم واجامعه رادرست نشناخته بودیم ومعرفت کامل وعمیق در امرجنبش نداشتیم، و یاشاید تئوریهای انقلابی را به صورت دقیق نفهمیده بودیم فقط از حفظ داشتیم ویا شاید.....

درکنار این که ما حزب انقلابی که توان رهبری حماسه ملی را داشته باشد و بتواند آن را به مسیر درست و به ساحل مقصود برساند نداشتیم. من از همه جوانب چپ درخواست می کنم که در حل این مشکل من را کمک و راهنمایی کنند.

نهایتاً امتنان خود را از دست اندرکاران پورتال "افغانستان آزاد-آزادافغانستان" ابراز می دارم که این امکان را مساعد کرده تا بتوانم باشما در تماس شوم و سوالی که ذهنم را واقعاً مشغول داشته طرح نمایم.
پیکان (بنوال)